

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، تابستان ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۲، ص ۲۷ - ۶۲

حضرت محمد ﷺ و رویارویی با اشرافی‌گری

فاطمه اروجلو*

رفاه‌طلبی و اشرافی‌گری به عنوان آسیبی اجتماعی هر گاه فرد یا بخشی از جامعه را فراگیرد، مانند ویروسی خطرناک، خیلی زود به سایر قشرها و طبقات اجتماعی منتقل شده و سلامت جامعه بشری را تهدید می‌کند. رهبران دینی و جامعه‌شناسان، این آسیب اجتماعی را در جوامع مختلف بررسی کرده‌اند. شیوه حضرت محمد ﷺ به عنوان رهبری که مدیریت کلان جامعه را عهده‌دار بود، الگوی خوبی است برای: ۱- شناسایی خصیصه رفاه‌طلبی و اشرافی‌گری در انسان‌ها و جامعه‌های بشری، ۲- پیش‌گیری از ظهور روحیه اشرافی با شناخت نشانه‌های آن و ۳- مقابله و درمان آن بر اساس روش‌های آن حضرت، که برای جوامع امروزی نیز راه‌گشا است.

واژه‌های کلیدی: اسلام، حضرت محمد ﷺ، اشرافیت، نظام منزلتی، قریش.

مقدمه

اشراف و طبقهٔ مرفه در جوامع بشری از افراد و طبقات تأثیرگذار جامعه‌اند که رفتار، گفتار و عقایدشان پی‌آمدهای مستقیم و غیر مستقیمی بر سایر افراد جامعه، خصوصاً طبقات پایین‌تر دارد. مردم در طول تاریخ، غالباً به خواسته‌های آنان عمل کرده و بر طبق روش آنها زندگی نموده و رهبری ایشان را پذیرفته‌اند. محافظه‌کاری آنها، انسان‌ها و جوامع را به محافظه‌کاری و انحطاط می‌کشاند. اشراف برای مطرح کردن خود و کسب اعتبار و جلب احترام دیگران، به حفظ و گسترش نظام منزلتی می‌پردازند. عمل اشرافی که در نظام مبتنی بر تمایز اجتماعی رشد و نمو می‌کنند، دارای سه شاخصه اصلی است: ۱. تن‌آسایی (تن‌آسانی)؛ ۲. مصرف تظاهری (مصرف آشکار یا اسراف)؛ ۳. محافظه‌کاری. پیامبران و مصلحان اجتماعی برای اعتلای مقام انسان و پیشرفت و توسعهٔ جامعه، با آنها به مبارزه پرداخته‌اند. مقابله با اشراف و اشرافی‌گری، از دغدغه‌های اصلی حضرت محمد ﷺ بود. آن حضرت برای مقابله با نظام منزلتی (تمایز ناعادلانهٔ طبقاتی) که زمینه‌ساز اعمال اشرافی بود و همچنین برای از بین بردن اعمال اشرافی، کارهای بزرگی انجام داد. ایشان کوشیدند نظام برابری و برادری (اخوت اسلامی) را جای‌گزین نظام منزلتی کنند. تشکیل «امت واحده» ثمرهٔ کار پیامبر ﷺ بود. رویکرد قرآن کریم در وضع قوانین و هدف‌گذاری‌ها و پیامبر ﷺ به عنوان مبلغ و مجری آن دستورات الهی، از بین بردن روحیهٔ اشرافی و مراتب منزلتی و جای‌گزین کردن روحیهٔ برادری و برابری (اخوت اسلامی) و بنیان‌گزاردن «امت واحده» بوده است.

در این نوشته، با استفاده از «نظریه طبقه مرفه» که اشراف و طبقه مرفه جامعه را توصیف کرده، شاخص‌ترین اعمال اشرافی شناسایی شده و با تطبیق آن بر اعمال اشراف دورهٔ پیامبر ﷺ، شیوهٔ برخورد ایشان با اشراف و طبقهٔ مرفه بررسی شده است.

ویژگی اشراف

به نظر می‌رسد در بررسی خلق و خوی طبقه مرفه (اشراف) اصل «ضایع کردن»^۱ - با تعریفی که وبلن ارائه می‌دهد^۲ - اساس و پایه نظریه طبقه مرفه است. طبق این تعریف، مفهوم «ضایع کردن» دلالت بر مصرف نامقبول و غیر عاقلانه کالاها و خدمات انسانی ندارد و منظور از این واژه به هدر دادن یا استفاده نادرست از تلاش و مال نیست، بلکه به این دلیل ضایع کردن به شمار می‌آید که این مصرف، علاوه بر این که برای زندگی و رفاه فردی که این روش را برگزیده کاری انجام نمی‌دهد، برای دیگران نیز سودی ندارد و تنها با هدف خودنمایی و مقایسه رشک‌انگیز توانگری و تثبیت برتری و تسلط خود بر طبقه و لایه‌های پایینی جامعه صورت می‌گیرد، با آن که می‌توانست نقش سودمندی هم داشته باشد. شاخص‌های اشرافی‌گری در نظر وبلن که با موضوع این نوشته هم‌خوانی دارد، از این قرار است: «چشم و هم‌چشمی مالی»، «تظاهر به تن‌آسایی»، «مصرف تظاهری»، «لباس؛ نمودی از توانگری»، «محافظه‌کاری و کناره‌گیری از تولید» و «رعایت امور دینی». توضیح هر مورد در متن آمده است. این نوشته نتیجه تطبیق مطالب کتاب وبلن با داده‌های تاریخی صدر اسلام (دوران مدینه) است.

چشم و هم‌چشمی^۳ مالی

وبلن بر این باور است که افرادی، هم‌چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که با خلق و خوی استثنایی خود بتوانند برای مدت طولانی، احترام خویش را در نظر اعضای پایین مرتبه حفظ کنند، انگشت شمارند. از دید وی، قاعده کلی این است که آن دسته از اعضای اجتماع که ثروت و توانمندی بیشتری دارند، در نزد عامه مردم، از جایگاه شایسته و اعتبار و ارجمندی و آبرومندی بالاتری برخوردارند. در دوره مورد بحث، برای این که شخص در انظار مردم به نیکی شناخته شود، بر اساس معیارهای قبیله‌ای، توانایی بدنی، زیرکی، مهارت در جنگ،

غنیمت جویی، شرافت خانوادگی، طایفه‌گرایی، و دارایی، سود بخشی کالاها و افراد از طریق مقایسه‌ای رشک‌انگیز^۴ ارزیابی می‌شد. این مقایسه بین صاحب ارزش‌های افتخارآور و دشمن یا دیگر اعضای گروه که بهره‌ کمتری از آن ارزش‌ها داشتند، انجام می‌گرفت.^۵ پیامبر ﷺ بعد از جنگ بدر و کشته شدن شمار بسیاری از اشراف قریش، خطاب به یکی از یاران خویش، آنان را این‌گونه توصیف فرمودند: «اشراف قریش از سرشناسان بودند، اگر آنها را می‌دید، می‌ترسیدی و اگر به تو فرمان می‌دادند، اطاعت می‌کردی و اگر کارهای خود را با کارهای آنها می‌سنجیدی، کارهایت را کوچک می‌شمردی».^۶ آن حضرت در این کلام، موقعیت این طبقه و دیدگاه سایر اعضای جامعه به آنها را بر اساس الگو گرفتن از شیوه زندگی اشراف و نگاه منزلتی جامعه ترسیم کرده‌اند.

نمونه‌هایی از صدر اسلام

در زمان پیامبر ﷺ، بهترین مکان برای فخر فروشی، خودنمایی و کسب افتخار، جبهه‌های جنگ بود که از راه دادن هزینه جنگ، مبارزه و غنیمت‌جویی به دست می‌آمد و در قالب سروده‌های حماسی، به مثابه سند افتخار قبیله و فرد افتخارآفرین، ماندگار می‌شد. پرداخت هزینه جنگ بدر از جانب اشراف قریش^۷ و سخنان ابو جهل خطاب به عباس عموی پیامبر که از منصب‌های سقایت، پرده‌داری کعبه و ریاست ندوه و رفاده، به عنوان نشانه‌های بزرگی و مجد نام می‌برد،^۸ بیانگر وجود مراتب منزلتی بین مردم است. سوده (همسر رسول خدا) تحت تأثیر همین فرهنگ، سهیل بن عمرو، خویشاوند خود را سرزنش می‌کند که چرا تسلیم شده در حالی که می‌توانست با بزرگواری بمیرد.^۹ قزمان قبل از کشته شدن در جنگ احد گفت: «ما فقط برای حفظ شخصیت و حیثیت خود جنگیدیم».^{۱۰} از سخنان قزمان بر می‌آید که حفظ حیثیت و آبروی قبیله از ارزش‌های حاکم بر جامعه بوده است. عروه بن مسعود، از بزرگان و اشراف ثقیف، انسان‌ها را با معیارهای منزلتی ارزیابی می‌کرد. او مسلمانان حاضر در

حدیبیه را اوباشی می‌خواند که نه حیثیتی دارند و نه حسبی.^{۱۱} در واقع، عروه، حسب و منزلت اجتماعی برآمده از ثروت و شرافت خانوادگی را نشانه اعتبار می‌دانست.

وقتی که پیامبر ﷺ تصمیم گرفت خراش بن امیه کعبی را که جایگاه اجتماعی بالایی نداشت، برای گفت و گو با اشراف قریش بفرستد، خراش از پیامبر ﷺ خواست که مردی بلند مرتبه‌تر از او را اعزام کند. برخی از اشراف قریش حتی به خود اجازه می‌دادند که خراش بن امیه، مأمور رسول الله ﷺ را بکشند. عمر بن خطاب هم از رفتن پیش اشراف قریش امتناع کرد و عثمان بن عفان را که به قول عمر، او در مکه گرمی‌تر و دارای خویشاوندان بیشتری بود، معرفی کرد. اشراف قریش، عثمان را به دلیل برخوردار بودن از شرافت خانوادگی و ثروت پذیرفتند و با او به گرمی رفتار کردند.^{۱۲}

عمر بن خطاب با استناد به ارزش‌های جاهلی و چشم و هم‌چشمی قبیله‌ای، صلح حدیبیه را بر نمی‌تافت و آن را خواری دین می‌انگاشت، حتی در حقانیت دین اسلام و رسول خدا تردید می‌کرد.^{۱۳} هم چنین اسید بن حضیر و سعد بن عباده که از اشراف مدینه بودند، با همین نگرش، صلح‌نامه را باج دادن به قریش تفسیر می‌کردند.^{۱۴}

یهودیان خیبر که از اشراف مشهور و قدرت‌مند منطقه بودند با توجه به جایگاه و مقام خود در میان قبیله‌ها، گمان نمی‌کردند که پیامبر ﷺ با آنها بجنگد، چرا که آنها حصارهای بسیار بلند و اسلحه فراوان و نیروی زیادی داشتند. یهودیان مدینه هم بر این باور بودند که خیبر دژهای مرتفع بر قلعه کوه‌ها و آب فراوان و دائمی دارد و در آن هزار زره‌پوش حضور دارند، از این رو، مسلمانان نمی‌توانند آن را فتح کنند.^{۱۵} قریش و عموم اعراب با آگاهی از زیادی شمار یهودیان و اسلحه و استحکام دژهای خیبر و آمادگی آنها، پیروزی خیبریان را قطعی می‌دانستند.^{۱۶}

واکنش اشراف قریش به بانگ اذان بلال بر پشت بام کعبه نشان می‌دهد که مراتب منزلتی آن چنان بین اشراف نهادینه شده بود که افرادی، مانند عکرمه بن ابی جهل، صفوان

بن امیه، خالد بن اسید، سهیل بن عمرو و سایر اشراف نمی‌توانستند حضور فردی - به زعم خودشان - دون پایه را در جایگاه تحمل کنند. آنان عصبانیتشان را از نادیده انگاشتن و رعایت نشدن سلسله مراتب منزلتی، در سخنان خود یا با پوشاندن چهره نشان می‌دادند.^{۱۷} قبیله هوازن خود را افرادی کارآزموده و جنگ‌جو می‌دانستند.^{۱۸} صفوان بن امیه در جنگ حنین می‌گفت: اگر قرار باشد بنده باشم ارباب قرشی نزد من دوست داشتنی‌تر از ارباب هوازنی است.^{۱۹}

راهکارهای حضرت محمد ﷺ برای رفع چشم و هم‌چشمی مالی

پیامبر اکرم ﷺ برای از بین بردن نگاه منزلتی و رقابت قبیله‌ای اقدامات زیر را انجام داد:

۱. جای‌گزین کردن فرهنگ برادری و اخوت دینی به جای ارزش‌های منزلتی و قبیله‌ای؛ پیامبر ﷺ در سخنرانی پیش از جنگ احد فرمودند: «هر مؤمنی نسبت به مومنان دیگر، چون سر نسبت به پیکر است که چون به درد آید، همه بدن به درد می‌آید».^{۲۰} مصعب بن عمیر تحت تأثیر همین تفکر به محرز بن نضله که ابو عزیز بن عمیر، برادر پدر و مادری مصعب را در جنگ بدر به اسارت درآورده بود، سفارش کرد که مادرش ثروتمند است و فدیة خوبی می‌تواند از او بگیرد. هم‌چنین مصعب، در مقابل اعتراض برادرش ابو عزیز گفت: محرز، به جای تو، برادر من است.^{۲۱} این در محیطی است که کمی پیش‌تر (در دوران جاهلی) «قانون ثار» اجرا می‌شد و هیچ قرشی یا مکی، اهالی یثرب را هم شأن و برادر خود نمی‌خواند.
۲. پیامبر ﷺ و خانواده‌اش با سایر افراد جامعه تفاوتی نداشتند؛ در حدیثی وقتی هدایا بین مردم تقسیم شد پیامبر و همسرش ام سلمه، همانند دیگران سهم بردند.^{۲۲}
۳. در جامعه‌ای که غنیمت‌جویی ارزش آفرین بود، تقسیم غنیمت‌ها به طور مساوی و قرار دادن سهم برای کسانی که به دلیل‌های موجه در جنگ حضور نداشتند و برگرداندن اموال به ناحق گرفته شده به صاحبان آن، می‌توانست از اهمیت غنیمت‌جویی بکاهد؛ عمرو بن امیه،

دو نفر از یهودیان بنی‌عامر را که پیامبر به آنها امان داده بود کشت و رسول خدا ﷺ و سایل جنگی و لباس‌های آنها را همراه خون بهایشان فرستاد.^{۲۳}

۴. پای‌بندی به پیمان؛ یکی از ویژگی‌های اشراف این است که هر گاه مقام و منزلت طرف قرارداد آنها پایین‌تر باشد یا آن پیمان، منافع آنها را در معرض خطر قرار دهد، آن پیمان را به طور یک جانبه نقض کنند. پیامبر ﷺ برای از بین بردن این خصیصه، این گونه عمل کرد؛ هنگامی که یهودیان و منافقان بعد از شکست مسلمانان در جنگ اُحد به تضعیف روحیه آنان پرداختند، عمر بن خطاب اجازه خواست آنها را بکشد، ولی رسول خدا ﷺ نپذیرفت و فرمود: «یهودیان در ذمه ما هستند و من ایشان را بیهوده نمی‌کشم. من از کشتن بیهوده کسانی که شهادت به یگانگی خدا و پیامبری من می‌دهند نهی شده‌ام».^{۲۴}

۵. جای‌گزین کردن ارزش‌های معنوی به جای ارزش‌های مادی؛ پیامبر ﷺ اسیرانی که توانایی پرداخت فدیة نداشتند بدون دریافت فدیة آزاد می‌کردند، از جمله آنها عبید بن عمرو بن علقمه، سائب بن عبید و ابو عزه عمرو بن عبدالله بن وهب بودند. پیامبر ﷺ اسیرانی که قرعه به ایشان تعلق گرفت در ازای آزادی یکی از مسلمانان آزاد کردند مانند عمرو بن ابوسفیان، از اسیران جنگ بدر که در ازاء آزادی سعد بن نعمان بن اکال آزاد شد،^{۲۵} ولی از ثروتمندان فدیة خودشان و بستگانشان را گرفت؛ عباس عموی پیامبر مجبور شد فدیة خود و پسران برادرش را بدهد.

۶. توجه به توانایی‌های فردی و دینداری در انتصاب‌ها به جای طایفه‌گرایی و در نظر گرفتن مراتب منزلتی یا دارایی اشخاص؛

۷. کوشش در جهت فقرزدایی و کم کردن فاصله فقیر و غنی و دگرگون کردن معیارهای ارزش انسان‌ها؛ حضرت محمد ﷺ تقوا و علم را نشانه برتری می‌دانست.

چشم و همچشمی مالی		معیار ارجمندی
توانایی بدنی، زیرکی، مهارت در جنگ، ثروت مالی و دارایی مالی، غنیمت‌جویی		و اعتبار
شرافت خانوادگی، طایفه‌گرایی، برانگیختن رشک دیگران		
حضور در جنگ و به دست آوردن غنیمت؛ دادن هزینه جنگ؛ داشتن منصب‌هایی، مانند: فرماندهی، سقایت، پرده‌داری، رفادت، ریاست ندوه، انحصار تجارت، داشتن اسلحه جنگی و حصار و قلعه‌های مستحکم، افراد قبیله قریش و قبایل معتبر از منزلت و مقام بالایی برخوردار بودند. یهودیان چون از بنی‌اسرائیل بودند خود را برتر می‌دانستند؛ برخورداری از تخصص در مسائل جنگی که یهودیان، قبیله ثقیف و هوازن، مسیحیان نجران، یمینان، حبشیان از آن برخوردار بودند.		روش طبقه مرفه
تقسیم غنائم به طور مساوی بین قوی و ضعیف، اختصاص سهمی از غنائم به بردگان حاضر در جنگ و افرادی که به دلیل موجه در جنگ حضور نداشتند، در انتصاب‌ها توجه به توانایی‌های فردی و دینداری، خودداری از طایفه‌گرایی، اهتمام به کارهای تولیدی و فقرزدایی از جامعه، ترویج فرهنگ اخوت و برادری، جای‌گزین کردن ارزش‌های معنوی به جای ارزش‌های مادی، توجه به مصلحت جامعه و فرد.		سیره پیامبر اکرم ﷺ
آیاتی که اشاره به این ویژگی‌ها دارد	آیاتی که راه کار نشان می‌دهد	آیات قرآن
حشر / ۲. آیاتی که ویژگی کفار، منافقان، متکبران، دنیاپرستان را توصیف می‌کند.	آیاتی که درباره تقسیم غنائم؛ ویژگی مؤمنان و جامعه اسلامی می‌باشد. آیاتی که خداوند را مالک همه چیز معرفی می‌کند و این دنیا و ارزش‌های دنیوی را در مقابل آخرت و ارزش‌های اخروی ناچیز می‌شمارد.	

۲۶ تن‌آسایی تظاهری

نمود بارز طبقه مرفه، تن‌پروری یا به عبارت دیگر، معافیت و خودداری از انجام کارهای سودمند است. شغل‌های معمول و مشخص طبقه مرفه عبارتند از: خدمات دیوانی، جنگ،

ورزش و مراسم دینی (مطابق با برداشت این طبقه). انگیزه اصلی طبقه مرفه در پرداختن به این گونه شغل‌ها که ماهیتی یغماگر دارند نه تولیدی، که بهره‌کشی می‌باشد که فقط در خور زندگی طبقه مرفه است. غنیمت‌هایی که از طریق غارت و بهره‌کشی به دست می‌آید، به عنوان دست‌آورد و معیار نمایشی زندگی مرفه محسوب می‌شود و دوری گزیدن از کار تولیدی، نشانه بزرگواری، شایستگی و شرط لازم آراستگی دانسته می‌شود و نیز با تأکید بر «ثروتمندی»، فرد، موقعیت اجتماعی خود را به رخ می‌کشد. تأکید بر ارزش‌مندی ثروت، منجر به تأکید بیشتر بر تن‌آسایی می‌شود. تن‌آسایی تظاهری که وقت و تلاش انسانی در آن ضایع می‌شود، به منظور نمایش ثروتمندی و نیز جلب احترام دیگران صورت می‌گیرد. این مسئله در جامعه و گروه‌های همبسته یا کوچکی به کار می‌آید که در آن به دلیل آشنایی مردم با یکدیگر و تأثیر شایعات محلی، شخص جویای شهرت می‌تواند به زودی انگشت‌نمای دیگران شود. طبق رسم معمول، تولد در خانواده برتر و داشتن زندگی آسوده و برکناری از وظایف دون پایه، معیار بالادست بودن فرد است و مسلم‌ترین قاعده، رعایت مقررات منزلت‌ها از جانب افراد فرودست می‌باشد. در درک عمومی، این وضعیت، ویژگی ذاتی ارزش برتری شناخته شده است و به همین سبب، حقیرزادگان عوام، سر فرود آوردن و تسلیم شدن در برابر فرادستان را بر خود روا می‌دارند. در این نظام منزلتی، یک طبقه مرفه حاشیه‌ای یا بدلی شکل می‌گیرد که وظیفه‌اش انجام آسایش نیابتی به سود اعتبار طبقه مرفه واقعی یا اصلی است.^{۲۷} خدمت‌کاران و افرادی که برای تأمین رفاه طبقه مرفه به کارهای غیر تولیدی می‌پردازند، جزء این گروه‌اند.

نمونه‌هایی از صدر اسلام

تلاش اشراف خویشاوند پیامبر ﷺ، هم‌چون عباس برای تصدی منصب‌هایی، مانند امارت، فرماندهی و سرپرستی جمع‌آوری زکات، به عنوان نشانه بزرگواری و شایستگی، مصداق تن‌آسایی تظاهری می‌باشد. عباس، عموی پیامبر ﷺ و ربیعہ بن حارث، پسران خود

(فضل و عبدالمطلب) را پیش پیامبر ﷺ فرستادند تا آنها را متصدی صدقات نماید.^{۲۸} درخواست منصب کلیدداری و سقایت از سوی عباس بن عبدالمطلب^{۲۹} نیز ممکن است به همین منظور صورت گرفته باشد.

اقدامات رسول خدا ﷺ برای مقابله با تن‌آسایی

پیامبر اکرم ﷺ برای مقابله با تن‌آسایی این اقدامات را انجام داد:

۱. آن حضرت ﷺ منصب‌های بزرگی، چون امارت، ریاست، فرماندهی و سرپرستی امور اقتصادی را به اشراف و خویشاوندان ثروتمند خود و به کسانی که روحیات اشرافی و نگاه منزلتی داشتند، نداد؛ عباس عموی پیامبر و ربیعہ بن حارث پسران خود (فضل و عبدالمطلب) را نزد پیامبر فرستادند تا آنها را متصدی صدقات فرماید، ولی پیامبر ﷺ نپذیرفت.^{۳۰} عباس عموی پیامبر ﷺ از ایشان خواست که منصب کلیدداری و سقایت را به او واگذارد. پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «کاری را به شما وا می‌گذارم که متحمل هزینه‌ای شوید نه این که از آن درآمد کسب کنید».^{۳۱}

۲. ترویج و توسعه کارهای تولیدی و عمرانی، گسترش عدالت و توجه به مالکیت فردی و جمعی؛ پیامبر اکرم ﷺ در مقام حاکم جامعه اسلامی، به کارهای تولیدی می‌پرداخت. ایشان برای ترغیب مسلمانان، شخصاً با انجام کارهایی، مانند کلنگ زدن و جا به جا کردن خاک‌ها و ... با آنها در حفر خندق همکاری می‌کرد.^{۳۲}

هدیه رسول الله ﷺ به افراد، مخصوصاً کسانی که روحیه اشرافی داشتند، زمین بایری بود که باید به دست آن شخص آباد می‌شد. پیامبر ﷺ به حسان بن ثابت انصاری شاعر که در رفتار و اشعار او روحیه اشرافی و نگاه منزلتی وجود داشت به سبب عفو صفوان بن معطل، زمین بایری واگذار کرد تا آباد کند.^{۳۳} محمد بن مسلمه که در برخی از جنگ‌ها فرمانده بود از پیامبر خواست که محوطه گور برادرش را تیول او قرار دهد. پیامبر ﷺ به او فرمود: «به اندازه

یک تاخت اسب مال توست و اگر در آن جا زراعت کردی به اندازه دو تاخت اسب برای تو باشد».^{۳۴} پیامبر ﷺ به دست خود مسجدی در لیه ساخت در حالی که یارانش برای آن حضرت سنگ می‌آوردند.^{۳۵} آن حضرت ﷺ در سخنرانی قبل از جنگ اُحد فرمودند: «هیچ کس نمی‌میرد مگر این که به آنچه روزی اوست برسد... در طلب روزی خود به گونه‌ای پسندیده اقدام کنید... خدا برای شما حلال و حرام را بیان نمود... هر کسی امور ناپسند را ترک کند آبرو و دین خود را حفظ کرده است».^{۳۶}

تظاهر به تن آسایی		معیار ارجمندی و اعتبار
<p>پرهیز از کارهای تولیدی و سودمند و کوچک شمردن آن - نمایش ثروت و قدرت با پیرایه‌های تجملی و دوری از وظایف دین پایه - برخورداری از زندگی آسوده - شغل‌های معمول طبقه مرفه: خدمات دیوانی؛ جنگ، ورزش و مراسم دینی - انگیزه اصلی در پرداختن به این مشاغل، یغماگری و بهره‌کشی است - ضایع کردن وقت و تلاش انسانی برای نمایش ثروتمندی و توانایی مالی</p>		
<p>تلاش اشراف خویشاوند پیامبر، هم‌چون عباس برای تصدی مناصبی، مانند امارت، فرماندهی و سرپرستی جمع‌آوری زکات؛ روحیه ریاست‌طلبی در افرادی، مانند: ابوسفیان، خالد بن ولید.</p>		روش طبقه مرفه
سیره نظری پیامبر	سیره عملی پیامبر	سیره پیامبر اکرم ﷺ
<p>پیامبر ﷺ منصب‌هایی، مانند: امارت، فرماندهی و سرپرستی جمع‌آوری زکات را به اشراف بنی‌هاشم ندادند به افرادی که روحیه اشرافی در آنها قوی بود، زمین بایر می‌دادند تا آباد کنند - به کارهای یدی اهمیت می‌دادند - در دادن امارت، فرماندهی و ریاست، به توانایی فردی توجه داشت.</p>	<p>انجام کارهای تولیدی و عمرانی - کمک در حفر خندق با بردن خاک و کلنگ زدن - کاشت درخت و حفر چاه - پیامبر به کسی اجازه نمی‌داد کارهای شخصی او را انجام دهد</p>	
آیاتی که اشاره به این ویژگی‌ها دارد	آیاتی که راه کار نشان می‌دهد	آیات قرآن
<p>آیاتی که ویژگی طاغوت‌ها، ملأ، مترفان، کافران، منافقان، متکبران و دنیاپرستان را توصیف می‌کند.</p>	<p>آیاتی که به هدف آفرینش انسان می‌پردازد - آیاتی که به رابطه دنیا و آخرت و نقش عمل انسان می‌پردازد - آیات مربوط به رزق و روزی.</p>	

۳۷ مصرف تظاهری

مصرف نمایان (مصرف آشکار یا اسراف) کالاهای ارزشمند وسیله‌ای است برای کسب اعتبار و نمایش دادن ثروت‌مندی در اجتماعات گسترده‌تر که در آن ولخرجی و تجمل‌گرایی و مصرف افزون‌تر، نشانه خوش‌نامی بیشتری است. مصرف تظاهری و نمایشی، رکن اصلی پذیرایی‌های پرهزینه و هدیه‌های گران‌بها بوده است. یک نظام رتبه‌بندی سازمان یافته در درون طبقه مرفه وجود دارد. کسانی که از لحاظ ریشه خانوادگی یا از نظر مالی و یا هر دو، در بالاترین درجه از سلسله مراتب طبقه مرفه و ثروتمند قرار دارند از نظر جایگاه، برتر از کسانی هستند که دارای و شرافت ارثی کمتری دارند. این پایین مرتبه‌ها، به ویژه شریف زادگان مرفه ندار (دارای نژاد مرفه) یا آنان که در حاشیه این طبقه قرار دارند، خود را به وسیله یک نظام وابستگی و نمک‌پروردگی به اعضای برتر طبقه پیوند می‌زنند و از طریق وابستگی به ولی نعمت خود، اعتبار و رفاه بیشتری فراهم می‌کنند آنها ندیمان و ملازمان ارباب هستند و چون نماد مرتبه والای ولی نعمت خویش‌اند، از این رو، مصرف‌کننده نیابتی ثروت بی‌کران او به شمار می‌آیند و از سوی او تغذیه و پشتیبانی می‌شوند. بسیاری از این افراد و دیگر اشراف پایین مرتبه‌تر، به نوبه خود مصرف‌کنندگان نیابتی دارند که همسران، فرزندان، خدمت‌کاران و ملازمان آنها هستند و وظایفی، چون جنگیدن، امور حکومتی، شکار کردن، مواظبت از اسلحه و ساز و برگ جنگ و مانند آن را برای طبقه مرفه انجام می‌دهند.^{۳۸}

نمونه‌هایی از صدر اسلام

مادر ابو عزیز بن عمیر، از زنان ثروت‌مند مکه، بالاترین فدیهای که برای آزادی قریشیان داده می‌شد، پرداخت تا پسرش که از اسیران بدر بود، آزاد شود.^{۳۹} یکی از هدف‌های این عمل می‌توانست نمایش ثروت و توانمندی مالی باشد. صفوان بن امیه که از اشراف قریش بود، خطاب به عمیر بن وهب می‌گوید: «می‌دانی که در تمام مکه مردی مانند من در گشایش

و فراخی نسبت به اهل و عیال نیست». و او تأیید می‌کند.^{۴۰} در این نگرش، رسیدگی به خانواده وسیله‌ای برای نمایش توانایی مالی است. اشراف قریش در راه بدر عهده‌دار اطعام سپاه بودند.^{۴۱} به نظر می‌رسد اشراف برای به رخ کشیدن ثروت و توانایی مالی خود به تجهیز سپاه می‌پرداختند. هنگام ترک مدینه، مردان یهودی بنی نظیر دف و نی می‌زدند و زن‌هایشان، زیورآلات زرین و گران قیمت خود را عمداً و بدون ترس نشان می‌دادند.^{۴۲} یکی از دلایل این رفتار یهودیان، نمایش ثروت‌مندی و توانمندی مالی و فخرفروشی به مردم مدینه بود که موجب بالا رفتن اعتبار آنان بین مردم، مخصوصاً منافقان شد.

سعد بن معاذ، رابطه مردم مدینه را با قبایل غطفان و بنی‌مزه در جاهلیت این گونه ترسیم می‌کند که آنها یا از اهل مدینه خرما می‌خریدند یا اهل یثرب آنان را میهمان می‌کردند؛^{۴۳} یعنی از نظر سلسله مراتب منزلتی، رابطه اعضای این قبیله‌ها با مردم مدینه، رابطه نمک‌پروردگی و وابستگی بود. رابطه‌ای که عروه بن مسعود به آن اشاره می‌کند هم رابطه نمک‌پروردگی است و بیانگر وجود سلسله مراتب منزلتی در رابطه او و قریش که در آن، قریش ولی نعمت‌اند و عروه و فرزندان او با این که از اشراف‌اند، در برابر اشراف قریش، مصرف‌کنندگان نیابتی به حساب می‌آیند؛ آنجا که می‌گوید: «ای گروه قریش! مگر نه این است که شما به منزله پدر و من به منزله فرزندم و مگر من نبودم که تمام اهل عکاظ را برای یاری شما دعوت کردم؟ و چون آنها از پذیرش تقاضای من خودداری کردند، شخصاً با فرزندان و کسانی که از من اطاعت می‌کردند، به یاری شما نیامدم؟»^{۴۴} ابوسفیان که نسبت به بنی‌زهره از برتری قبیله‌ای برخوردار بود به بهانه این که بنی‌زهره از بدر برگشته‌اند، از دادن اموال بنی‌زهره امتناع می‌کرد.^{۴۵} عمروعاص به نجاشی (پادشاه حبشه) بهترین هدیه سرزمین خود (بوست دباغی شده) را هدیه می‌کند.^{۴۶} تا بدین وسیله، سرسپردگی خود را به او اعلام کند.

بنا بر گزارش تاریخ، قریش با ترتیب دادن یک میهمانی، هزینه‌های بسیاری را صرف پذیرایی از گروه‌هایی کرد که دور ایشان جمع شده بودند؛ بر این اساس، سفره‌های اطعام در

چهار محل گسترده شد و در دارالندوه، جماعت خودشان و در خانه‌های صفوان بن امیه، سهیل بن عمرو، عکرمه بن ابی جهل و حویطب بن عبدالعزی، سایر مردم پذیرایی شدند.^{۴۷} به نظر می‌رسد که در این میهمانی‌ها لازم بود مراتب منزلتی رعایت شود و اساساً، این برنامه‌ها، با هدف کسب افتخار و احترام از طریق مصرف تظاهری برگزار می‌شد.

شهرت بعضی از وسایل و زیورآلات اشراف، نشانه‌ای از مصرف تظاهری بود؛ به عنوان نمونه، می‌توان به شتر ابو جهل که شتری گزیده و مهری بود، اشاره کرد، قریش حاضر بود در مقابل آن، صد ناقه پردازد.^{۴۸} شمشیر ابی الحقیق یهودی نیز از شمشیرهای مشهور بود.^{۴۹} گنجینه زر و زیور خاندان ابی الحقیق که معمولاً در عروسی‌های مکه کرایه داده می‌شد،^{۵۰} و نیز زیورآلات فارعه، دختر خزاعی یا بادیه، دختر غیلان که از زنان قبیله ثقیف بودند، این‌گونه بوده است.^{۵۱}

اقدامات پیامبر ﷺ برای مقابله با مصرف تظاهری

حضرت محمد ﷺ، اسراف و تجمل‌گرایی را امری مذموم می‌دانست و برای مقابله با مصرف تظاهری این کارها را انجام دادند:

۱. ترویج ساده‌زیستی و نفی اسراف و تجمل‌گرایی در گفتار و عمل؛ پیامبر ﷺ در زندگی شخصی خود مراقب بود اسراف نکند. یکی از توصیه‌های آن حضرت به پیروان خویش، بر مبنای یک توصیه قرآنی، این بود که اسراف نکنند و از تجمل‌گرایی خودداری کنند.
۲. مقابله با نمادهای اشرافی‌گری، چون هدیه و میهمانی دادن؛ پیامبر ﷺ هدیه مشرکان را نمی‌پذیرفت و برای هیچ یک از پادشاهان و اشراف هم عصر خود هدیه نفرستاد. آن حضرت، در هیچ مرحله‌ای از زندگانی خویش مهمانی‌های تجملی برگزار نکردند و در این گونه مراسم نیز حضور نداشتند. پس از آن که ابو براء عامر بن مالک بن جعفر برای آن حضرت دو اسب و دو ناقه هدیه آورد، پیامبر فرمود: من هدیه مشرک را نمی‌پذیرم.^{۵۲}

۳. جلوگیری از ساختن خانه‌های مجلل؛ عباس عموی پیامبر ﷺ حجره‌ای ساخت، رسول خدا ﷺ به او فرمودند: آن را ویران کن. عباس خواست معادل ارزش آن را در راه خدا بدهد، اما پیامبر ﷺ تأکید کردند که آن را ویران سازد.^{۵۳}

۴. پیامبر ﷺ برای جلوگیری از تشکیل طبقه اشراف جدید (نوامدگان یا افراد نو کیسه) در جامعه اسلامی، به فقیران سفارش می‌کردند که در مسیر اشراف قدم نگذارند؛ پیامبر هنگام آمادگی برای جنگ خیبر به ابو عبس بن جبر که فقیر بود و زاده و توشه راه و خرج خانواده‌اش را نداشت، فرمود: «ای ابو عبس تو و دیگر یاران فقیرت اگر سلامت باشید و کمی زنده بمانید، مالتان زیاد خواهد شد و آن چه که برای اهل خود باقی می‌گذارید فراوان شود، پول و برده‌های شما زیاد می‌شود و این به سود شما نیست».^{۵۴}

۵. تغییر نگرش درباره زن‌ها؛ در نگرش جاهلی، زن زندگی نیابتی داشت. رسول خدا ﷺ با بیان جایگاه واقعی زن و ارزش دادن به او، نگرش‌ها را متحول کرد. حضور فعال همسران پیامبر، حضرت فاطمه علیها السلام و زنان هم‌عصر او در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دلیل این مدعاست.

۶. توجه نکردن به مراتب منزلتی در معاشرت‌ها، واگذاری منصب‌ها، مجازات‌ها و سایر امور؛ وسایل و ابزار زندگی افراد سرشناس به دلیل گران قیمت بودن آنها و نیز تعلق داشتن به اشخاص برجسته، مورد توجه خاص دیگران است. معمولاً کسانی که می‌خواهند مقام و مرتبه خود را نشان دهند برای فخرفروشی، اقدام به خرید اجناس به قیمتی فراتر از ارزش واقعی می‌کنند. به عنوان نمونه، می‌توان به شتر ابو جهل اشاره کرد که به قول واقدی، شتری گزیده و مهری بود که در جنگ بدر نصیب پیامبر ﷺ شد. قریش حاضر بود در مقابل آن، صد ناقه بپردازد، ولی پیامبر ﷺ نپذیرفت و عاقبت، آن شتر از طرف هفت نفر در حدیبیه قربانی شد.

مصرف تظاهری		معیار ارجمندی و اعتبار
مصرف نمایان کالاهای ارزش مند نشانه بزرگواری - عرف هدیه‌های گرانبها و پذیرایی‌های پرهزینه - ضایع کردن کالاها برای نمایش ثروتمندی و توانایی مالی - ایجاد نظام رتبه‌بندی سازمان یافته موروثی - ایجاد نظام وابستگی و نمک‌پروردگی و تن‌آسایی و مصرف نیابتی - مصرف و تن‌آسایی تظاهری از خدمات الزامی زنان.		
ریاخواری؛ ساختن خانه‌های مجلل؛ به کار بردن سنگ‌های قیمتی در ابزار جنگی؛ کشتن شتر و مهمانی دادن؛ شعر گفتن؛ هزینه کردن برای جنگ؛ هدیه کردن شتر و اموال گرانبها به سران قبیله‌ی قریش توسط سران قبایل دیگر؛ دادن هدیه به اشراف حبشه؛ وسایل و زیورآلات مشهور اشراف.		روش طبقه‌مرفه
سیره نظری پیامبر	سیره عملی پیامبر	سیره پیامبر اکرم ﷺ
نهی از اسراف - فرمان خراب کردن تاکستان‌های اشراف طایف؛ نفی ربا؛ جلوگیری از ساختن خانه‌های مجلل؛ ترویج فرهنگ ساده‌زیستی؛ مقابله با تظاهرات اشرافی؛ تغییر نگرش به زنان	ساده زیستی - نپذیرفتن هدیه از اشراف در معاشرت با مردم و مجازات و دادن مناصب، به سلسله مراتب منزلتی توجه نمی‌کرد	
آیاتی که اشاره به این ویژگی‌ها دارد	آیاتی که راه کار نشان می‌دهد	آیات قرآن
و لا تکنوا کالذین خرجوا من دیارهم بقره اورثاء الناس (۴۷/۸)؛ آیات مربوط به بنی‌نضیر در سوره حشر؛ زخرف / ۲۳.	انما اموالکم و اولادکم فتنه (۲۸/۸) آیات بسیاری از سوره زخرف.	

لباس؛ نمودی از فرهنگ توانگری

تهیه لباس بیش از دیگر کالاهای مصرفی، مردم را وا می‌دارد تا از راحتی و ضرورت‌های زندگی خود بکاهند تا آن‌چه را که حد مطلوب مصرف تظاهری است فراهم آورند. کارکرد لباس، به عنوان گواهی بر توانایی در صرف هزینه و اعتبارآوری سه ویژگی دارد:

۱. اصل کلی ضایع کردن تظاهری، هنجار مسلط و مستولی بر شیوه لباس پوشیدن است.

قانون ضایع کردن تظاهری (اسراف) با شکل دادن قانون سلیقه و آراستگی (تجمل‌گرایی) موجب افزایش اهمیت مصرف لباس می‌شود. و خریدار لباس برای سازگاری با عرف رایج و هماهنگی با استاندارد معتبر سلیقه و آبرومندی اقدام به تهیه لباس می‌کند.

۲. اصل دوم که تابع اصل اول می‌باشد، تن‌آسایی نمایان (تظاهری) است. لباس باید نشان دهد که پوشنده آن نیاز به اشتغال در هیچ نوع کار تولیدی ندارد.

۳. لباس، علاوه بر گران‌بها بودن و دست و پاگیر بودن باید با آخرین پسند روز مطابقت کند. در آن دوره اقتصادی که زنان هنوز جزو اموال مردان به شمار می‌آمدند و صاحب خود نبودند، ولخرجی (مصرف تظاهری) و تن‌آسایی تظاهری زنان از خدمات الزامی آنان بود که اعتبار بیشتر مردان را در پی داشت.^{۵۵}

نمونه‌هایی از صدر اسلام

مالک بن عوف، سرور و فرمانده قبیله هوازن، لباس‌های بلند می‌پوشید و با تکبر و غرور راه می‌رفت.^{۵۶} این نوع پوشش نشانه شرافت و بزرگی بود. گفته شده است که زنان یهود بنی‌نضیر هنگام ترک مدینه، لباس‌های حریر و دیبا پوشیده بودند و قطیفه‌های خز به رنگ‌های سرخ و سبز بر تن داشتند.^{۵۷} نوع پوشش آنها بر کسانی که شاهد خروج آنان بودند، به خصوص منافقان تأثیر زیادی داشت.

اقدامات پیامبر اکرم ﷺ

۱. منع لباس تجملی از یک طرف و جلوگیری از پوشیدن لباس پاره با وجود داشتن لباس نو از طرف دیگر؛ پیامبر به کسانی که لباس‌های مخصوص اشراف و ثروت‌مندان را می‌پوشیدند تذکر می‌داد - لباس‌هایی که قسمتی از آن روی زمین کشیده شود یا آستین گشاد داشته باشد یا زر و زیور داشته باشد - آن لباس‌ها موجب تفاخر پوشنده آن و تحقیر سایرین می‌شد. پوشیدن لباس کهنه و پاره نوعی اظهار حقارت و نداری بود. علاء بن حضرمی پیراهنی

آستین بلند پوشیده بود، آستین پیراهن را به اندازه حدود انگشت‌هایش کوتاه کردند.^{۵۸} پیامبر ﷺ بر تن عبدالله بن عمرو بن العاص دو جامه به رنگ سرخ دید، فرمود: این جامه کافران است، بر تن مکن.^{۵۹} یکی از یاران پیامبر ﷺ با وجود داشتن دو دست لباس نو، جامه‌ای کهنه و پاره به تن داشت. حضرت از او خواستند که لباس نوی خود را بپوشد و وقتی پوشید، فرمودند: آیا این طور بهتر نیست؟^{۶۰}

۲. لباس رسول خدا ﷺ بسیار ساده بود؛ پیامبر ﷺ لباس گران‌قیمت خویش را به اسامه بن زید که جوان بود دادند و خودشان لباس ارزان قیمت پوشیدند.

لباس نمودی از فرهنگ توانگری		معیار ارجمندی و اعتبار
قانون ضایع کردن = قانون سلیقه و آراستگی = مصرف لباس گرانبها اصل تن‌آسایی تظاهری = پوشنده لباس، کار تولیدی نمی‌کند لباس خدمتکاران و زنان و لباس کشیشی بیانگر منزلت بردگی و زندگی نیابتی آنهاست. ولخرجی و صرف هزینه بیشتر از جانب زن خانواده = اعتبارآوری بیشتر.		
پوشیدن لباس‌هایی که قسمتی از آن روی زمین کشیده می‌شد یا لباس‌هایی با آستین‌های بلند نشانه بزرگی بود - استفاده از زر و زیور در لباس مردان و زنان ثروتمند - لباس‌های اشراف با توجه به مقام و منزلت اجتماعی و منصب آنها متفاوت بود.		روش طبقه‌مرفه
سیره نظری پیامبر	سیره عملی پیامبر	سیره پیامبر اکرم ﷺ
منع پوشیدن لباس تن‌نما - بریدن قسمت‌های آویزان آستین‌ها - منع پوشیدن لباس‌های تجملی ترغیب افراد به پوشیدن لباس نو به جای کهنه در صورت داشتن لباس بیشتر - پوشیدن لباس گران و تجملی برای جوانان اشکال نداشت.	لباس‌های پیامبر با لباس سایر افراد تفاوتی نداشت - به پاکیزگی لباس اهمیت می‌داد لباس ارزان قیمت را خود برمی‌داشت و لباس گران‌قیمت یا تجملی را به اسامه و افراد جوان‌تر می‌داد.	

۶۱ محافظه‌کاری

طبقه مرفه، محافظه‌کار است. این محافظه‌کاری همراه با کناره‌گیری از کار تولیدی چنان نمود آشکاری دارد که حتی نشانه محترم بودن شخص محافظه‌کار شناخته می‌شود. طبقه مرفه به حفظ وضع موجود علاقه‌مند و عامل و محرک محافظه‌کاری یا واپسگرایی در ساختار اجتماعی است. ترک هر روش و راه و رسم پذیرفته شده زندگی با مخالفت این طبقه روبه‌رو می‌شود. آنان با عبارت‌پردازی‌های مبالغه‌آمیز هر نوآوری و تغییر را موجب ایجاد آشوب در جامعه، واژگونی اخلاق و برهم زدن نظم طبیعت معرفی می‌کنند. اعمال طبقه مرفه، طبقات پایین‌تر جامعه را به محافظه‌کاری می‌کشاند، زیرا امکانات مصرف و زیستن را بر آنها تنگ می‌کند تا توانایی پذیرش راه و روش جدید را نداشته باشند. به این ترتیب، طبقه مرفه، از سه طریق برای جلوگیری از توسعه فرهنگی بهره می‌برد: ۱. ایستایی کامل خود طبقه. ۲. از راه الگوی سرمشقی ضایع کردن تظاهری (رقابت منزلتی) و محافظه‌کاری. ۳. به طور غیر مستقیم از طریق نظام توزیع نابرابر ثروت و معاش که تکیه‌گاه این نهاد است.^{۶۲}

نمونه‌هایی از صدر اسلام

پیرمردی سال‌خورده از بنی‌عمرو بن عوف به نام ابو عفک، در ۱۲۰ سالگی با اشعار خود مردم را به دشمنی با پیامبر برمی‌انگیخت. او با اشعار خود مردم را به محافظه‌کاری دعوت می‌کرد: «مدت زیادی زندگی کردم و هیچ خانه و مجمعی را خردمندتر و فریادرس‌تر از قوم خود، برای فریاد خواهی ندیدم، سواری که به سراغشان آمد، به اسم حلال و حرام ایشان را متفرق و پراکنده ساخت، اگر قرار بود به پادشاهی و نصرت واقعی برسید حق بود «تبع» را پیروی می‌کردید».^{۶۳} کعب بن اشرف، شاعر یهودی نیز پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان را هجو می‌کرد و در اشعار خود قریش را بر ضد مسلمانان می‌شوراند. سروده‌های او پس از جنگ بدر،

روحیهٔ محافظه‌کاری را بین مردم تقویت می‌کرد: «امروز دل زمین بهتر از روی آن است؛ این کشتگان همه از اشراف و سروران مردم و پادشاهان عرب و اهل منطقه حرم و مکان امن هستند.^{۶۴} سخنان ابو سفیان بعد از پیروزی در جنگ اُحد مبنی بر این که هبل دوباره مقام خود را یافت و ارجمند شد و آنها عَزَّی دارند، اما مسلمانان عَزَّی ندارند،^{۶۵} نوعی تبلیغ سنت‌ها و رسوم پیشین بود که برای مقابله با اندیشه جدید و با هدف واپسگرایی صورت می‌گرفت. کنانه بن صویراء از یهود بنی‌نضیر برای جلوگیری از پیمان‌شکنی آنان به این نکته اشاره می‌کند که اموال و ثروتشان مایهٔ شرف آنهاست.^{۶۶} کنانه بن صویراء با وجود آن که به درستی سخنان پیامبر ﷺ یقین داشت از ترس این که قومش آبروی او را ببرند و دخترش شعاء را شماتت کنند، اسلام را نپذیرفت.^{۶۷}

ثروت و دارایی‌های مادی، امنیت اشراف را در پی دارد و از دست دادن یا به خطر افتادن آن سبب احساس ناامنی و بی‌تابی می‌شود. واکنش یهودیان بنی‌نضیر به قطع درختان خرما به دست مسلمانان،^{۶۸} از این نوع است. سخنان و اظهار نظرهای یاران پیامبر ﷺ دربارهٔ بنی‌نضیر هنگام ترک مدینه و اندوه منافقان، نشان دهندهٔ تأثیر زیاد آنها بر اهالی آن جاست.^{۶۹} اشراف، معمولاً در شرایط سخت به تضعیف روحیهٔ تودهٔ مردم، یادآوری گذشته و ایجاد رعب و وحشت می‌پردازند. عبدالله بن اُبی بن سلول که از اشراف محافظه‌کار مدینه بود، از مجادلهٔ کوچک مهاجر و انصار بهره گرفت و با بیان این که انسان‌های عزیز با رسیدن به مدینه، افراد خوار را از آن بیرون خواهند کرد، به تحریک انصار پرداخت.^{۷۰} یا یکی از منافقان به نام زید بن لصیت در پی گم شدن شتر پیامبر ﷺ می‌پرسد: مگر خداوند به او خبر نمی‌دهد که ناقه‌اش کجاست؟^{۷۱} حی بن اخطب از اشراف بانفوذ یهود بنی‌نضیر هم‌چون ابو جهل، در پی ریاست و فرماندهی بود. کعب بن اسد، رئیس قبیلهٔ بنی‌قریظه، به دلیل برتری بنی‌نضیر، تسلیم سخنان حی بن اخطب شد و پیمان خود را با پیامبر شکست.^{۷۲} یهود بنی‌قریظه با وجود این که می‌دانستند محمد ﷺ فرستادهٔ خداست، اما رشک و حسد آنها به

اعراب با این بهانه که چرا پیامبر از بنی اسرائیل نیست، مانع از آن شد که اسلام بیاورند.^{۷۳} یکی از افراد بنی مصطلق، پذیرش اسلام را به اسلام آوردن قوم خود منوط کرد.^{۷۴}

اشراف از پیمان‌نامه‌ها و صلح‌نامه‌ها برای اعمال قدرت بهره می‌برند. معمولاً مواد آنها بر اساس تأمین منافع و اهداف اشراف و کسب اعتبار بیشتر آنان تنظیم می‌شود. در پیمان صلح حدیبیه که بر اساس ارزش‌های مورد نظر قریش تنظیم شده بود، این امر کاملاً مشهود است، به طوری که یاران پیامبر به مواد صلح‌نامه اعتراض کردند. مفاد پیمان‌نامه از این قرار است:

«باسمک اللهم، این پیمان صلحی است که محمد پسر عبدالله و سهیل بن عمرو بسته‌اند و صلح کردند که جنگ تا ده سال متوقف باشد، در آن مدت مردم در امان باشند و مزاحم یکدیگر نشوند و به یکدیگر خیانت نکنند و سرقت و غارتی انجام ندهند و کاری به یکدیگر نداشته باشند. هر کس که بخواهد به دین محمد ﷺ یا به آیین و پیمان قریش درآید، آزاد باشد. هر فردی از قریش که بدون اجازه ولی خود پیش محمد بیاید [ایشان باید] او را برگرداند [ولی] اگر کسی از یاران محمد به قریش پناهنده شود، [آنها] او را برنگردانند. محمد امسال برگردد و سال آینده همراه یاران خود بازگردد و فقط سه روز اقامت کند و هیچ اسلحه‌ای، جز همان مقدار که برای مسافر ضروری است همراه نیاورد و شمشیرها باید در غلاف باشد».^{۷۵}

۱. در این صلح‌نامه، جای‌گزین کردن عبارت «باسمک اللهم» به جای «بسم الله الرحمن الرحیم» نوعی واپسگرایی است که سهیل بر آن اصرار می‌ورزد و پیامبر ﷺ به دلیل منافات نداشتن آن با آموزه‌های اسلامی می‌پذیرد و قرآن کریم، عمل رسول خدا ﷺ را تأیید می‌کند.^{۷۶}

۲. در این پیمان‌نامه تقدم نام پیامبر ﷺ به دلیل شرافت خانوادگی آن حضرت است.

سهیل بن عمرو، از این نظر در مرتبه پایین‌تری قرار داشت.

۳. این بند صلح‌نامه «هر کس از قریش که بدون اجازه ولی خود پیش محمد بیاید او را

برگرداند و اگر کسی از اصحاب محمد به قریش پناهنده شود، او را برنگردانند». نشانه

برتری جویی و امتیازخواهی اشراف قریش است.

۴. بندهای پایانی صلحنامه «محمد امسال برگردد و سال آینده همراه یاران خود بازگردد و فقط سه روز اقامت کند و هیچ اسلحه‌ای، جز همان مقدار که برای مسافر ضروری است همراه نیاورد و شمشیرها باید در غلاف باشد». بیانگر بهره‌گیری قریش از موقعیت خویش به سبب وجود کعبه و وضع قوانین در جهت کسب منافع و به دست آوردن اعتبار و احترام بیشتر است.

عمر و عاص بعد از مشورت با نجاشی، پادشاه حبشه، که نسبت به او و سایر اشراف قریش، مرتبه منزلتی بالاتری داشت، به اسلام گروید.^{۷۷} ابو سفیان بن حارث بن عبدالمطلب درباره علت اسلام نیاوردن خود گفت: «چه کنم که من در میان مردمی به ظاهر خردمند و بلند اندیشه زندگی می‌کردم و می‌دیدم مردم گرانمایه در پناه عقل و اندیشه خود زندگی می‌کنند و به هر راهی که می‌رفتند، می‌رفتم و چون اشخاص شریف و سال خورده از محمد کناره‌گیری کردند و خدایان خود را یاری دادند و به خاطر دین پدران خود خشم گرفتند، ما هم از ایشان پیروی کردیم».^{۷۸} در این سخنان، ایستایی طبقه اشراف و محافظه‌کاری آنها در رابطه با دین محمد ﷺ و نیز پیروی کورکورانه سایر اعضاء از روش اشراف طبقه بالاتر و مسن‌تر به وضوح دیده می‌شود.

ذات انواط درخت بزرگی بود که مردم دوره جاهلی برای آن قربانی می‌کردند و یک روز را آن جا می‌ماندند. گروهی از یاران پیامبر ﷺ از او خواستند که درختی مثل درخت ذات انواط بر بر ایشان تعیین کند.^{۷۹} این درخواست را می‌توان نوعی واپسگرایی قلمداد کرد. هنگامی که عروه بن مسعود - که از لحاظ نسب و مال و طرفدار، در میان مردم طائف برتری داشت - مسلمان شد به او تهمت‌های ناروا زدند و او را اهل تزویر خواندند. سرانجام یکی از افراد قومش، که از هم‌پیمانان ثقیف بود، او را کشت.^{۸۰} این اقدام، نشان دهنده ریشه‌دار بودن ارزش‌های جاهلی بین آنهاست به طوری که تغییر آن ارزش‌ها را حتی از جانب شخصیت والا

مقامی چون عروه، تحمل نمی‌کردند. رفتار نمایندگان ثقیف در مدینه، نمونه‌ی روشنی از سبک زندگی اشرافی بود. به اعتراف خودشان چاره‌ای جز پذیرش اسلام نداشتند، چرا که دین محمد ﷺ گسترش یافته بود و آنها در گوشه‌ای محصور بودند.^{۸۱}

یهودیان، آیین ابو سفیان و قریش را که بت‌پرستی و شرک بود، بهتر از دین اسلام ارزیابی می‌کردند و می‌گفتند: اشراف قریش از [حضرت] محمد ﷺ بهترند، چون خانه کعبه را گرامی می‌دارند و بر سقایت حاجیان اقدام و شتران پروار را قربانی می‌کنند و همان چیزی که پدرانشان می‌پرستیدند، می‌پرستند، پس آنها به حق سزاوارترند تا او.^{۸۲}

اقدامات رسول خدا ﷺ برای مقابله با محافظه‌کاری

۱. نفی سنن جاهلی و تنظیم قوانین بر مبنای برابری؛ حضرت محمد ﷺ در آخرین حج خود دغدغه‌هایشان را بیان کردند.^{۸۳} ایشان با هوش‌مندی تمام، راه‌های نفوذ روحیه‌ی اشرافی و راهکارهای مورد توجه اشراف برای واپس‌گرایی و بازگشت به گذشته را شناسایی و گوش‌زد کردند و به مقابله با آن پرداختند؛ پیامبر ﷺ تأکید می‌کنند که جان و مال مسلمانان محترم و رباهای جاهلیت ملغی است بنابراین، رباهای عمویش (عباس) و خون‌عموزاده‌اش (عامر بن ربیع بن حارث) - که نخستین خون ریخته شده در جاهلیت بود باطل می‌باشند و بدین ترتیب راه بازگشت به سنن جاهلی و بهانه‌جویی را می‌بندد. حضرت ﷺ با تعیین کردن ماه‌های حرام و مشخص کردن حدود الهی جلوی سوء استفاده‌های اشراف را می‌گیرند. پیامبر ﷺ با معرفی کتاب الله به عنوان مرجع، از بازگشت به سنن جاهلی جلوگیری می‌کند و با بیان حقوق زنان، آنان را از منزلت نیابتی و بردگی ترقی می‌دهند و با طرح برادری مومنان و این که همه از نسل آدم و از خاک‌اند و گرامی‌ترین شخص نزد خدا با تقواترین است، ارزش‌های منزلتی مورد نظر اشراف، مانند شرافت خانوادگی، ثروت و توانمندی مالی و ... را بی‌اساس می‌دانند.

۲. از بین بردن بت‌ها، مسجد ضرار و کسانی که دعوت به محافظه‌کاری می‌کردند؛

پیامبر ﷺ عده‌ای را برای کشتن ابو عفک (پیرمرد ۱۲۰ ساله از بنی عمرو بن عوف) فرستادند.^{۸۴} به دلیل این که مردم را با اشعار خود به دشمنی برمی‌انگیخت. هم چنین به دلیل هجو پیامبر ﷺ و مسلمانان و تحریک قریش برای حمله به مسلمانان، گروهی از اصحاب اقدام به کشتن کعب بن اشرف کردند.^{۸۵} سلام ابی الحقیق (ابو رافع)، از اشراف یهودی، گروه زیادی از قبیله غطفان و عرب‌ها را به دور خود جمع و جایزه کلانی تعیین کرده بود تا به جنگ پیامبر بیایند. پیامبر نیز عده‌ای را مأمور کشتن او کردند.^{۸۶} جد بن قیس، رئیس قبیله بنی سلمه، نفوذ زیادی بر افراد قبیله‌اش داشت. او از این که گروهی از قوم او ملاحظه شرف و مراعات سن او را نمی‌کردند، ناراحت بود و در حدیبیه برای تضعیف روحیه مسلمانان کوشش می‌کرد. پیامبر او را از ریاست بنی سلمه عزل و بشر بن براء بن معرور را جای‌گزین او کرد.^{۸۷}

۳. دادن مال و منصب به اشراف تازه مسلمانانی که پیروانی داشتند؛ بعد از اسلام آوردن ابو سفیان بن حرب، پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس وارد خانه ابو سفیان شود یا در خانه خود بماند در امان خواهد بود.^{۸۸} پیامبر ﷺ به نمایندگان هوازن فرمودند: مالک بن عوف، سرور آنها، اگر مسلمان شود زن و اموالش را به او پس خواهد داد و صد شتر هم به او خواهد بخشید.^{۸۹}

۴. به مخاطره انداختن دارایی‌های اشرافی که به مقابله با مسلمانان می‌پرداختند؛ زمانی که یهود بنی‌نضیر در حصارهای خود بودند، پیامبر ﷺ به دو نفر از یاران خود دستور دادند تا نخل‌های بنی‌نضیر را قطع کنند.^{۹۰} ایشان برای مقابله با اقدام عبدالله بن ابی در جهت ایجاد تفرقه میان مسلمانان بر خلاف همیشه، آنها را وادار می‌کند که با عجله و در گرما حرکت کنند تا فرصت گفت و گو نیابند.^{۹۱} حباب بن منذر به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا، یهودیان درختان خرما را از فرزندان نوری خود بیشتر دوست دارند. پیامبر ﷺ هم به تعدادی از یاران خود دستور می‌دهد که نخل‌های منطقه‌ای از خیبر را قطع کنند.^{۹۲}

محافظه کاری		معیار ارجمندی و اعتبار
<p>طبقه مرفه روش زندگی و دیدگاه نظری خود را عوض نمی‌کند. محافظه کاری طبقه مرفه سرمشق طبقات پایین‌تر جامعه است. مقابله جدی با هر تغییری با عبارت‌پردازی‌های مبالغه‌آمیز. ایستایی کامل خود طبقه نسبت به توسعه فرهنگی. بهره‌گیری از نظام توزیع نابرابر ثروت و معاش برای مقابله با توسعه فرهنگی.</p>		
<p>اصرار به پرستش بتها و حفظ آداب و رسوم دوره جاهلی - یادآوری سنت‌های گذشته توسط اشراف و منافقان - در نظر گرفتن ارزش‌های اشرافی و منافع در عقد پیمان - استفاده از تمام امکانات خود بر مقابله با پیامبر و دین اسلام و مسلمین - ائتلاف همه قبایل بت‌پرست، یهود، مسیحی، برای مبارزه با اسلام - ثروت و دارایی و مادیات برایشان اهمیت دارد - یهود بنی‌نضیر بت‌پرستی قریش را تأیید می‌کند اما به مقابله با اسلام می‌پردازد - ساختن مسجد ضرار.</p>		روش طبقه مرفه
<p>شکستن بت‌ها مبارزه با سنت‌ها و ارزش‌های جاهلی - تنظیم قوانین جدید بر مبنای برابری و برادری و عدالت - حذف محافظه‌کارانی که توده مردم را به صورت‌های مختلف به محافظه کاری می‌کشاندند - دادن مال یا منصب به افراد تأثیرگذار بر مردم، مانند غنیمت‌های حنین که به اشراف هر قوم داده شد یا ابقاء سران قبایل - به مخاطره انداختن دارایی‌ها و مادیات اشراف - تخریب مسجد ضرار.</p>		سیره پیامبر اکرم ﷺ
آیاتی که اشاره به این ویژگی‌ها دارد	آیاتی که راه کار نشان می‌دهد	آیات قرآن
<p>آیاتی که ویژگی فرعون و مخالفان انبیاء و دنیا پرستان و ملأ و مترفان را بیان می‌کند آل عمران/ ۱۸۳؛ بقره/ ۱۰۹؛ قلم/ ۱۵-۱۱-۹؛ توبه آیات مربوط به جنگ تبوک؛ زخرف</p>	<p>آیاتی که به نحوه برخورد انبیاء با طواغیت و ملأ و مترف زمان آنها می‌پردازد - آیات مربوط به غنایم حنین - قلم / ۱۷ - ۳۳</p>	

رعایت امور دینی

ساختار اجتماعی که در آن نهادهای اجتماعی زیر نفوذ روحیهٔ یغماگری^{۹۳} شکل می‌گیرند، مبتنی بر روابط منزلتی است و رعایت دستورهای مذهبی به صورت یک عادت، اگر با خلق و خوی یغماگری همراه باشد، از این لحاظ اهمیت اقتصادی دارد که به صورت نشانه‌ای از اشتغال نداشتن در کارهای صنعتی و تولیدی است. آشکارترین تأثیر اقتصادی رعایت دستورهای مذهبی را می‌توان در مصرف کالاها و انجام دادن خدمات در راه مذهب مشاهده کرد. هزینه‌هایی که در راه زیارتگاه‌ها، معبدها، قربانی‌ها و مراسم مذهبی به صورت نابجا و غیر الهی پرداخته می‌شود، هیچ‌گونه هدف مادی را دنبال نمی‌کند. بنابراین، این‌گونه مصرف‌ها را می‌توان در ردیف ضایع کردن تظاهری به شمار آورد. این رسم‌ها در گسترش ویژگی‌های نظام منزلتی مؤثرند. طبقهٔ بالای جامعه، از نظر اعتقاد دینی، به کیش‌هایی گرایش دارند که قابلیت بیشتری برای اجرای دستورهای آنها به صورت تشریفاتی و نمایشی داشته باشند. انگیزه‌های نیکوکاری و خوش‌رفتاری اجتماعی یا مردم‌دوستی و به عبارت دیگر، نشان دادن احساس هم‌بستگی و هم‌دردی اجتماعی طبق نظام منزلتی به دلیل مخالفت با «اصول بنیادی طبقه مرفه» که عبارتند از: ضایع کردن تظاهری زمان و ماده و دوری گزیدن از فرایند تولیدی و صنعتی، انگیزه‌های بیگانه (غیر دینی) قلمداد می‌شوند.^{۹۴}

نمونه‌هایی از آیین مذهبی صدر اسلام

اشراف قریش، خانهٔ کعبه را گرامی می‌داشتند، در مقابل بت‌ها، شتر قربانی می‌کردند، آب آشامیدنی حاجیان را فراهم می‌ساختند و بت‌ها را عبادت می‌کردند.^{۹۵} آنها پرده‌داری، سقایت، کلیدداری و سایر آداب و رسوم مذهبی را انجام می‌دادند، اشتغال به این کارها برای شخص و قبیلهٔ متصدی آن، علاوه بر منافع مادی، اعتبارآور بود.^{۹۶} هزینه‌هایی که در راه کعبه،

بتکده‌ها، قربانی‌ها و مراسم مذهبی به کار می‌رفت در جهت مصرف تظاهری برای بالا بردن و نمایش منزلت و مقام مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بر اساس نظام منزلتی حاکم بر مکه، احساس همبستگی و مهر و محبت بین پیامبر ﷺ و مسلمانان امری ناشناخته بود، به همین دلیل عشق یاران پیامبر به ایشان در حدیثی تعجب حویطب بن عبدالعزی را برانگیخت.^{۹۷} آنان برای بت‌لات در شهر طائف، خانه‌ای ساخته بودند و مانند کعبه آن را بزرگ می‌داشتند.^{۹۸} پدر خالد بن ولید برای بت‌عزی هدیه می‌برد. کم‌ترین هدیه، صد شتر و گوسفند بود که برای آن قربانی می‌کرد.^{۹۹} ذات انواط درخت بزرگی بود که مردم دوران جاهلی برای آن قربانی می‌کردند و یک روز را آن جا می‌ماندند و هر کس از مردم جاهلی که به حج می‌آمد ردای خود را بر آن می‌افکند و بدون رداء به مکه وارد می‌شد و این نوعی حرمت و بزرگداشت آن بود.^{۱۰۰}

اقدامات پیامبر ﷺ در امور دینی

۱. شکستن بت‌ها و مبارزه با شرک، بت‌سازی و سنت‌ها و آداب و رسوم جاهلی بت‌پرستان.
۲. تخریب مسجد ضرار که با نیت غیر الهی ساخته شده بود.
۳. اهمیت دادن به نیت و محتوای عبادت و توسعه مصادیق عبادت؛ از نظر پیامبر ﷺ عبادت کردن فقط راز و نیاز در عبادتگاه نبود بلکه هر کاری که با نیت الهی برای انجام فرمان خداوند صورت گیرد، عبادت است. پیامبر در سخنرانی قبل از جنگ احد فرمودند: «هر کس، چه مسلمان و چه کافر، اگر نیکی کند مزد او بر عهده خداست که در این جهان یا آن جهان پرداخت خواهد شد». و در ادامه فرمودند: «هیچ کس نمی‌میرد مگر این که به آنچه روزی اوست برسد... در طلب روزی خود به طریق پسندیده اقدام کنید... خدا برای شما حلال و حرام را بیان نمود... هر کسی که آن گونه امور [ناپسند] را ترک کند آبرو و دین خود را حفظ کرده

است... هر مؤمنی نسبت به مؤمنان دیگر، چون سر نسبت به پیکر است که چون به درد آید همه بدن به خاطر آن به درد می‌آید.^{۱۰۱}

۴. توجه به معیارهای معنوی، مانند نیکوکاری، کمک به هم‌نوع، عدالت، پرداخت صدقه؛ پیامبر ﷺ درآمد غنیمت‌های بنی‌نضیر را، که به آن حضرت اختصاص داشت، بین خویشان خود تقسیم می‌کردند و به هر کس که مصلحت بود، لطف می‌فرمودند. ایشان مصرف سالیانه جو و گندم خانواده خود و فرزندان عبدالمطلب را از نخلستان‌های بنی‌نضیر تأمین می‌کردند و اضافه آن را صرف خرید اسلحه و اسب برای جنگ می‌کردند. صدقات آن حضرت از همین محل و هم چنین از اموالی که مخیربیک به او هبه کرده بود، تأمین می‌شد.^{۱۰۲} کسانی که از صدقات بهره‌مند می‌شدند از درآمد فیء و درآمد خمس بهره‌ای نداشتند و کسانی که از درآمد فیء و خمس بهره‌مند می‌شدند از صدقه‌ها چیزی دریافت نمی‌کردند. معمولاً صدقات را به یتیمان و فقیران و بینوایان می‌دادند. و هر گاه پسر بچه‌های یتیم به بلوغ می‌رسیدند، دریافتی ایشان از صدقات قطع می‌شد و در صورت شرکت در جهاد از فیء چیزی دریافت می‌کردند، در غیر این صورت چیزی دریافت نمی‌کردند و باید دنبال کار دیگری می‌رفتند. رسول خدا هیچ سائل و فقیری را محروم نمی‌کرد، ولی توانگران و کسانی که قدرت کسب داشتند، از خمس بهره‌ای نداشتند.^{۱۰۳} پیامبر ﷺ از مسلمانان خواستند هر چه می‌توانند در راه خدا انفاق کنند و صدقه بدهند اگر چه نیمی از دانه خرما یا نوک پیکانی باشد که کسی با آن در راه خدا جهاد کند و از این کار خودداری نکنند که مایه هلاک و بدبختی آنها می‌شود. آیه شریفه «و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه»؛^{۱۰۴} یعنی در راه خدا انفاق کنید و تن‌های خویش را با دست‌هایتان به هلاکت نیندازید.^{۱۰۵} پیامبر هنگام ورود به مکه پس از ستایش خدا فرمودند: همانا زندگی واقعی، زندگی آن جهانی است.^{۱۰۶} رسول اسلام ﷺ کنار در کعبه ایستادند و فرمودند: هر ربایی که در جاهلیت معمول بود و هر خون و مالی که بر عهده داشتید و همه

افتخارات واهی، زیر پا نهاده شده و از میان رفته است، مگر مسئلهٔ پرده و کلیدداری کعبه و سقایت حاجیان. همانا در خصوص کسانی که با چوب‌دستی یا تازیانه به صورت خطا کشته می‌شوند، دیه و خون‌بهای آنان باید در کمال شدت به صورت صد ماده شتر، که چهل عدد آن بردار باشند، پرداخت شود. خداوند نخوت و تکبر جاهلیت و افتخار به پدران را از میان برد. همهٔ شما از نسل آدمید و آدم از خاک است و گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند پرهیزگارترین شماست. همانا خداوند مکه را حرم امن قرار داده است و همواره حرم الهی خواهد بود، برای هیچ کس پیش و پس از من شکستن حرمت آن جایز نبوده و نیست و برای من هم شکستن حرمت آن جز به اندازهٔ ساعتی از یک روز جایز نبوده است... مسلمان برادر مسلمان است و همهٔ مسلمانان برادرند، دور آنها و نزدیک ایشان یک‌سانند و نیرومند و ناتوان آنها از جنگ غنیمت به تساوی می‌برند و شرکت در میسر و میمنه ملاک نیست.^{۱۰۷} پیامبر ﷺ به حکیم بن حزام از غنیمت‌های حنین صد شتر داد. او شتر بیشتری خواست، پیامبر به او عطا کردند تا شمار شترهایش به سی صد رسید بعد به او فرمودند: ای حکیم بن حزام مال مایهٔ خرمی و شیرینی است؛ هر کس آن را به دیگران ببخشد مال برای او فرخنده خواهد بود و هر کس به مال مشغول شود برایش مبارک نخواهد بود و هم چون کسی است که هر چه بخورد سیر نشود. بدان که دست بخشنده بهتر از دست گیرنده است و از کسانی شروع کن که یاری و مدد می‌خواهند.^{۱۰۸}

رعایت امور دینی		
طبقه مرفه به کیش‌هایی گرایش دارد که دستوراتش هر چه بیشتر تشریفاتی و نمایشی باشد.		
معیار ارجمندی و اعتبار		عادت به رعایت دستورهای مذهبی همراه خلق و خوی یغماگری نشانه اشتغال نداشتن در کار تولیدی است.
مصرف کالا و انجام دادن خدمات در راه مذهب در جهت ضایع کردن تظاهری.		
مخالفت با انگیزه‌های نیکوکاری و خوش رفتاری اجتماعی و مردم‌دوستی و احساس همبستگی و هم‌دردی اجتماعی به دلیل مغایرت با قوانین بنیادی زندگی مرفه (ضایع کردن تظاهری زمان و ماده و دوری گزیدن از فرآیند تولید).		
روش طبقه مرفه		اشراف بت پرست، آداب و رسوم خاصی برای بت پرستی داشتند، مانند قربانی، پرده‌داری و ... - اشراف و متولیان یهودی و مسیحی و ... آداب و رسوم و لباس‌های خاصی داشتند - تصدی امور دینی موروثی بود و اشراف به آن اشتغال داشتند.
سیره پیامبر اکرم ﷺ		شکستن بت‌ها - منع آداب و رسوم بت پرستان - تخریب مسجد ضرار که با نیت و هدف غیر الهی و به دست اشراف ساخته شده بود - مبارزه با هرگونه بت‌سازی و شرک، اهمیت دادن به نیت و محتوای عبادت و همگانی کردن آن و توسعه مصداق‌های عبادت کسب روزی، محبت به والدین و ... عبادت است - توجه به معیارهای معنوی و غیر مادی، مانند نیکوکاری، کمک به هم‌نوع، عدالت، دادن صدقه - توجه به مصالح جامعه و فرد.
آیاتی که اشاره به این ویژگی‌ها دارد	آیاتی که راه کار نشان می‌دهد	آیات قرآن
آیاتی که راجع به تصور عامه مردم از خدا و بتها است و ویژگی بت پرستان و مشرکان و اهل کتاب و منافقان و کفار را بیان می‌کند	آیاتی که درباره خداوند و برتری آخرت و ارزش‌های اخروی نسبت به دنیا و خصوصیات انبیاء و متقین می‌باشد. توبه و ۱۷/۱۸-۱۹ و ۱۰۷-۱۰۸ درباره مسجد ضرار - آیات مربوط به زکات، صدقه، دستگیری از دیگران، محبت به هم‌نوع، تقوا، نماز.	

پی‌نوشت‌ها

1. Waste.

۲. ر.ک: توریستین بوند وبلن، *نظریه طبقه مرفه*، فرهنگ ارشاد، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۳)، ص ۱۳۲-۱۳۵.

Thorstein Bonde Veblen, *The Theory of the Leisure Class*, (London, Unwin Books, 1970).

3. Emulation.

4. Invidious.

واژه رشک‌آمیز به کار گرفته شده تا اشخاص بر حسب ارزش و ثروت نسبی‌شان با یک‌دیگر مقایسه و رتبه‌بندی شوند. مقایسه رشک‌آمیز، فرایندی است برای ارزیابی افراد بر حسب ارزشی که دارند.

۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، ص ۶۹ - ۷۹.

۶. محمد بن عمر واقدی، *کتاب المغازی*، (بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م)،

ج ۱، ص ۱۱۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۲.

۸. همان، ص ۳۰.

۹. همان، ص ۱۱۸.

۱۰. همان، ص ۲۶۴.

۱۱. همان، ج ۲، ص ۵۹۵.

۱۲. همان، ص ۶۰۰.

۱۳. همان، ص ۶۰۷ - ۶۰۸.

۱۴. همان، ص ۶۱۱.

۱۵. همان، ص ۶۳۷.

۱۶. همان، ص ۶۴۱.

۱۷. همان، ص ۷۳۷ - ۷۳۸.

۱۸. همان، ج ۳، ص ۸۹۳.

۱۹. همان، ص ۸۹۵ - ۹۱۰.

۲۰. همان، ج ۱، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۲۱. همان، ص ۱۴۰.

۲۲. همان، ج ۲، ص ۵۹۲.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲۴. همان، ص ۳۱۸.

۲۵. همان، ص ۱۳۸ - ۱۴۲.

26. Conspicuous Leisure. تن‌پروری و تن‌آسائی

۲۷. برای اطلاع بیشتر ر.ک: توریستین بوند وبلن، پیشین، ص ۸۱ - ۱۰۷.

۲۸. واقدی، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۶ - ۶۹۷.

۲۹. همان، ص ۸۳۳.

۳۰. همان، ج ۲، ص ۶۹۶ - ۶۹۷.

۳۱. همان، ص ۸۳۳.

۳۲. همان، ص ۴۴۵ - ۴۴۹.

۳۳. همان، ص ۴۳۸.

۳۴. همان، ص ۶۵۸.

۳۵. همان، ج ۳، ص ۹۲۴.

۳۶. همان، ج ۱، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

37. Conspicuous Consumption.

۳۸. برای اطلاع بیشتر ر.ک: توریستین بوند وبلن، پیشین، ص ۱۰۹ - ۱۳۵.

۳۹. واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴۰. همان، ص ۱۲۵.

۴۱. همان، ص ۱۴۴ - ۱۴۵ واقدی اسامی آنان را ذکر کرده است.

۴۲. همان، ص ۳۷۵.

۴۳. همان، ج ۲، ص ۴۷۸.
۴۴. همان، ص ۵۹۴.
۴۵. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.
۴۶. همان، ج ۲، ص ۷۴۲.
۴۷. همان، ص ۵۸۱ - ۵۸۲.
۴۸. همان، ص ۶۱۴.
۴۹. همان، ج ۱، ص ۳۷۹.
۵۰. همان، ج ۲، ص ۶۷۲.
۵۱. همان، ج ۳، ص ۹۳۵.
۵۲. همان، ج ۱، ص ۳۴۶.
۵۳. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، (بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ / ۱۹۸۵م)، المجلد الرابع، ص ۲۲.
۵۴. واقدی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۶.
۵۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک: توریستین بوند وبلن، پیشین، ص ۱۹۱ - ۲۰۷.
۵۶. واقدی، پیشین، ج ۳، ص ۸۸۵.
۵۷. همان، ج ۱، ص ۳۷۴.
۵۸. ابن سعد، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۳ - ۳۲۴.
۵۹. همان، ص ۲۴۱.
۶۰. واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۸.

61. Conservatism.

۶۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: توریستین بوند وبلن، پیشین، ص ۲۰۹ - ۲۲۷.
۶۳. واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.
۶۴. همان، ص ۱۲۱ - ۱۸۵.
۶۵. همان، ص ۲۹۶ - ۲۹۷.
۶۶. همان، ص ۳۶۵ - ۳۶۶.
۶۷. همان، ص ۳۶۶.
۶۸. همان، ص ۳۷۳.

۶۹. همان، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.
۷۰. همان، ج ۲، ص ۴۱۶.
۷۱. همان، ص ۴۲۳ - ۴۲۴.
۷۲. همان، ص ۴۵۵.
۷۳. همان، ص ۵۰۱ - ۵۰۲.
۷۴. همان، ج ۱، ص ۴۰۶.
۷۵. همان، ج ۲، ص ۶۱۱ - ۶۱۲.
۷۶. اسراء / ۱۱۰.
۷۷. واقدی، پیشین، ج ۲، ص ۷۴۱ - ۷۴۳.
۷۸. همان، ص ۸۱۲.
۷۹. همان، ج ۳، ص ۸۹۰ - ۸۹۱.
۸۰. همان، ص ۹۶۰ - ۹۶۱.
۸۱. همان، ص ۹۶۶ - ۹۶۸.
۸۲. همان، ج ۲، ص ۴۴۲.
۸۳. برای اطلاع از متن کامل سخنرانی پیامبر، ر.ک: ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، **البيان و التبیین**، مجلد ۱، (ج ۲)، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹هـ. - ۱۹۹۸م)، ص ۲۱ - ۲۳؛ همچنین ابن هشام، **السيرة النبویة**، (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۳م).
۸۴. واقدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۵.
۸۵. همان، ص ۱۸۷.
۸۶. همان، ص ۳۹۴.
۸۷. همان، ج ۲، ص ۵۹۰ - ۵۹۱.
۸۸. همان، ص ۸۱۸.
۸۹. همان، ج ۳، ص ۹۵۴ - ۹۵۵.
۹۰. همان، ج ۱، ص ۳۷۲.
۹۱. همان، ج ۲، ص ۴۱۹.
۹۲. همان، ص ۶۴۴.

93. Predatory.

۹۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک: توریستین بوند وبلن، پیشین، ص ۲۹۵ - ۳۵۰.
۹۵. واقدی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۲.
۹۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک: یعقوبی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۷، (بیروت، دارصادر، بی تا) بخش «کیش‌های عرب» همچنین «کتاب الاصنام».
۹۷. واقدی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۸.
۹۸. ابن هشام، پیشین، ص ۶۵.
۹۹. واقدی، پیشین، ج ۳، ص ۸۷۴.
۱۰۰. همان، ص ۸۹۱.
۱۰۱. همان، ج ۱، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.
۱۰۲. همان، ص ۳۷۸.
۱۰۳. همان، ص ۴۱۰.
۱۰۴. بقره / ۱۹۵.
۱۰۵. واقدی، پیشین، ج ۲، ص ۷۳۲.
۱۰۶. همان، ص ۸۲۴.
۱۰۷. همان، ص ۸۳۵ - ۸۳۶.
۱۰۸. همان، ج ۳، ص ۹۴۴ - ۹۴۵.

منابع

- ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، (بیروت، دار بیروت، ۴۰۵ / ۱۹۸۵م).
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، *السیرة النبویة*، (بیروت، دارالمعرفه، ۴۲۳ / ۲۰۰۳م).
- الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، *السیان والتبیین*، مجلد ۱، (ج ۲)، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۴۱۹ / ۱۹۹۸م).
- واقدی، محمد بن عمر، *کتاب المغازی*، (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۴۰۹ / ۱۹۸۹م).
- وبلن، توریستین یوند، *نظریه طبقه مرفه*، فرهنگ ارشاد، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ش).
- یعقوبی، احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، (بیروت، دارصادر، بی تا).